

سیاهی نگر نیاید به کار
یکی مرد جنگی به از صدمه زار

درویش

یار محمد خان کرمانشاهی

سردار مشروطه

www.ketab.ir

مؤلف

محمود رضا خانی کرمانشاهی

سرشناسه	رضاخانی، محمود، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مشروطه، یوسف محمود رضاخانی کرمانشاهی.
مشخصات نشر	: تهران: جدی کار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۵۲۲ص
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۷۵-۰۵-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: یارمحمدخان، ۱۲۹۶ - ۱۳۳۱ق.
موضوع	: ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۳۷ق
موضوع	: Iran—History— Constitutional Revolution, 1906-1909.
رده بندی کنگره	: DSR1402
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۵۰۹۲
شماره کاتالوژی ملی	: ۸۲۹۱۳۱۶
اطلاعات رگرید کاتالوژی	: فیبا

نام کتاب: یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مشروطه

نویسنده: محمود رضاخانی کرمانشاهی

چاپ نخست: ۱۴۰۰؛ شمارگان: ۵۰ نسخه، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۷۵-۰۵-۴

طراح جلد: معراج رضاخانی - نمونه خوان: زهرا حیدری و مهتاج مقصودی

چاپ و جلد: آماده سازی: انتشارات جدی کار

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دایره سفید

کلیه حقوق محفوظ است



انتشارات جدی کار

میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، پلاک ۵۲.

تلفن: ۶۶۴۱۱۱۶۳؛ دورنگار: ۶۶۴۰۴۰۱۰

روز شمار وقایع

سال ۱۲۵۴ خورشیدی: تولد یارمحمدخان کرمانشاهی.

سال ۱۲۷۵ خورشیدی: استخدام یارمحمدخان (۲۱ساله) در توپخانه کرمانشاه.

سال ۱۲۷۵ خورشیدی: ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی.

سال ۱۲۷۶ خورشیدی: ورود ژاک ژان ماری دمرگان زمین شناس فرانسوی یک

سال پس از فوت ناصرالدین شاه که در آخرین سفرش به فرنگ از او به ایران دعوت شده بود.

سال ۱۲۷۶ خورشیدی: وفات سیدجمال الدین اسدآبادی.

سال ۱۲۷۷ خورشیدی: جمع کردن تمامی سلاح‌های جنگی و مهمات از توپخانه

کرمانشاه براساس طرح از پیش تعیین شده و تبادل نظر انگلیس با دولت قاجار.

سال ۱۲۷۷ خورشیدی: تهاجمات قزاق‌های روس تزاری به مرزهای غرب ایران

که به مدت هفت سال (تا سال ۱۲۸۵ و فوت مظفرالدین شاه) ادامه داشت.

سال ۱۲۷۷ خورشیدی: تهاجم و ورود انگلیسی‌ها با سربازانشان (سربازان هندی)

به آب‌های خلیج فارس تا منطقه‌ی فارس.

سال ۱۲۷۷ خورشیدی: انتساب عبدالحسین فرمانفرما به والی‌گری کرمان و

محاكمه‌ی میرزا رضا کرمانی در کرمان.

سال ۱۲۷۹ خورشیدی: همدست شدن نیروهای عثمانی با قزاق‌های روس به

ادامه‌ی تهاجمات به منطقه‌ی غرب ایران

سال ۱۲۸۰ خورشیدی: آغاز حفاری چاه نفت در تینه مو(نفت شهر) و مسجد

سلیمان و دادن امتیاز نفت جنوب برای مدت شصت سال به ویلیام ناکس داریسی به

امضاء میرزا علی اصغر خان امین السلطان صدراعظم مظفرالدین شاه

سال ۱۲۸۰ خورشیدی: قطع دستمزد ماهیانه نیروهای نظامی کرمانشاه و

اخراج تمامی نیروها

سال ۱۲۸۰ خورشیدی: کشتار مرحله دوم به طور پنهانی از جمع معترضان

حضور انگلیسی‌ها در شوش به دست عاملان دولت قاجار با همدستی نوکران انگلیسی

سال ۱۲۸۲ خورشیدی: آغاز انقلاب مشروطیت در تهران و جذب یارمحمدخان

کرمانشاهی به فعالیت در کمیته غیرت کرمانشاه و در جهت کسب درآمد فعال شدن در میدان تره بار کرمانشاه

سال ۱۲۸۵ خورشیدی: اعلان پذیرش مشروطیت با امضاء مظفرالدین شاه.

سال ۱۲۸۵ خورشیدی: اوج قحطی و گرسنگی و شیوع امراض لاعلاج از چهارم

مرداد ماه در سراسر کشور

سال ۱۲۸۵ خورشیدی: دوازدهم دی ماه فوت مظفرالدین شاه.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: اعلان و ارتباط عامل دولت با یارمحمدخان کرمانشاهی و

اعلان ارتقاء درجه‌ی نظامی در سمت یاور (سرگرد) به او، همچنین دعوت از او در جهت خدمت به دولت مشروط بر مبارزه‌ی ضد مشروطه خواهان، پاسخ منفی و کوبنده‌ی یارمحمدخان به مامور دولت.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: یارمحمدخان مبارزات مشروطه خواهی را به همراه ملا

محمد مهدی به طور آشکار اعلان می‌کند.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: ارتباط و نامه نگاری ملامحمد مهدی با ملک المتکلمین

(روزنامه نگار انقلابی و مشروطه خواه ساکن در تهران)

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: پاسخ منفی ملامحمد مهدی به دعوت سالارالدوله در

همکاری با او.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: اعلان مخالفت و اعتراض یارمحمدخان و ملامحمد مهدی به ویرانگری‌ها و تهاجمات سالارالدوله در منطقه.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: پنجم خرداد فوران نفت از چاه حفاری شده در مسجد سلیمان.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: سی‌ام خرداد محاصره‌ی شهر تبریز به دست قزاق‌های ایرانی در پوشش پنهانی قزاق‌های روس ساکن در آذربایجان که قرار بود کشور ایران را ترک کنند و نکردند.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: کشتار جمع معترض کرمانشاهی به اوضاع، به دست سیف الدوله حاکم وقت کرمانشاه (برادر عین الدوله)

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: سه شنبه دوم تیرماه به توپ بستن مجلس شورای ملی به دستور محمدعلی شاه به فرماندهی لیاخوف روسی.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: تحصن جمع مردم معترض به اوضاع وخیم در کشتارهای بی علت و بی رویه و گرسنگی در کنسولگری انگلیس کرمانشاه و تهران،
سال ۱۲۸۷ خورشیدی: ورود سربازان (قزاق ایرانی) از تهران که به دعوت سیف الدوله برای کشتار مردم کرمانشاه و برهم زدن تحصن در کنسولگری انگلیس به کرمانشاه آمده بودند.

سال ۱۲۸۷ خورشیدی: پاسخ منفی دوباره ملامحمد مهدی به دعوت سالارالدوله از او، همچنین بی حاصل بودن حملات قزاق‌های ایرانی که از تهران آمده بودند.
عزل سیف الدوله از حاکمیت کرمانشاه و رفتنش به تهران به همراه همین قزاق‌ها
سال ۱۲۸۸ خورشیدی: اول فروردین حرکت یارمحمدخان به هدف تهران که در قم تصمیم رفتن به آذربایجان می‌گیرد.

سال ۱۲۸۸ خورشیدی: روز نهم اردیبهشت پایان محاصره تبریز و آغاز جنگ در اردبیل با بیست هزار سپاه چلیپانلوی اوباش جیره‌خوار وابسته به محمدعلی شاه.

سال ۱۲۸۸ خورشیدی: مردادماه پایان کار محمدعلی شاه خلع سلطنت‌اش پس از هفده ماه و بیست روز پادشاهی و رفتنش به روسیه.

سال ۱۲۸۸ خورشیدی: حضور سردار اسعدبختیاری به همراه تنکابنی در تهران و پشت کردنشان به ملت و تشکیل شورای سلطنت با تعداد سی عضو.

سال ۱۲۸۸ خورشیدی: انتخاب یفرم‌خان ارمنی به فرماندهی نظمیه (شهربانی) تهران.

سال ۱۲۸۸ خورشیدی: اواسط مردادماه آغاز حکومت احمدشاه ۱۲ ساله.

سال ۱۲۸۸ خورشیدی: همکاری تنگاتنگ آیت الله زنجان‌ی (رییس مجلس شورای ملی) با دولت و شورای سلطنت.

سال ۱۲۸۹ خورشیدی: اواخر اسفندماه حرکت انقلابی‌های پیروز آذربایجان، ستارخان، باقرخان و یارمحمدخان کرمانشاهی به همراه سه دوست مبارز کرمانشاهی حسین خان کلاهی، حسین خان نصرت‌المله و حاجی نعلبند با جمع همراهان آذربایجانی یکصد نفر به تهران.

سال ۱۲۸۹ خورشیدی: حرکت فرمانفرما به آذربایجان برای رتق و فتق تبریز آزاد شده از محاصره! گشودن درهای انبار آذوقه‌های احتکار شده به دست قزاق‌های تزاری!

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: اول فروردین، ورود مبارزان مشروطه خواه آذربایجان به تهران که مورد استقبال مردم تهران قرار گرفتند، باقرخان و همراهانش در بهجت آباد اسکان داده شدند، ستارخان و یارمحمدخان و همراهانشان در پارک اتابک اسکان گرفتند.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: اخطار دولت و مجلس شورای ملی و اعضای شورای سلطنت همچنین نظمیه (شهربانی) تهران به انقلابی‌ها میهمان مبنی بر تحویل سلاح‌های همراهشان. باقرخان و همراهان سلاح‌هاشان را تحویل دادند و از تهران رفتند اما ستارخان و تمامی همراهانش به شدت مقابله کردند و اسلحه‌هایشان را تحویل ندادند.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: گسترش و تلاش و فعالیت ارتباطات حضوری اما پنهان از دید همگان ادوارگری والترنلی انگلیسی با همتای روس زاخاراچینکوف در تصمیم‌گیری از اوضاع پیش آمده در مملکت که یکی طرح پایان دادن به یکه تازی‌های سالارالدوله در منطقه غرب ایران و سپس کشتن یارمحمدخان.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: فتوای آیت الله بهبهانی در حمایت ملت به پشتیبانی از انقلابی‌های میهمان و تحویل ندادن سلاح‌هایشان به دولت

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: ترور آیت الله بهبهانی و میرزا محمدخان تربیت به دستور دولت با همدستی آیت الله زنجانی و ...

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: یورش مسلحانه‌ی قزاق‌های وابسته به نظمیه (شهربانی) تهران با همدستی سربازان بختیاری و ارمنی به فرماندهی یفرم‌خان به دستور و خواست دولت و اعضای شورای سلطنت و پشتیبانی آیت الله زنجانی رئیس مجلس شورای ملی که در نتیجه با جمع مشروطه خواهان تهرانی سیصد کشته به جا گذاشت و ستارخان تیرخورد، یارمحمدخان اسیر شد.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: حضور یارمحمدخان اسیر شده در جمع اعضای دولت و شورای سلطنت که آشکارا از او درخواست همکاری با دولت می‌شود و یارمحمدخان ضمن پاسخ منفی، در پاسخ تهدید نخست وزیر، شعر معروف، گرما ز سربریده می‌ترسیدیم - در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم را قرائت کرد. رأی نخست

وزیر (سپهبدار اعظم) و جمع اعضای شورای سلطنت به زندانی کردن او به هدف کشتن‌اش صادر شد.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: قیام مردم تهران و تجمع در جلوی عمارت نخست وزیر مبنی بر اعتراض به کشتار مشروطه خواهان و خواستار آزادی یارمحمدخان از زندان سبب شد تا دولت او را به عراق تبعید کند.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: سیزدهم فروردین آزادی یارمحمدخان از بند غل و زنجیر در راه تبعید به عراق در راه و در شهر قزوین با همیاری دوستانش و مردم قزوین.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: پانزدهم فروردین حضور آزاد شده‌ی یارمحمدخان در کرمانشاه و تجلیل اعضای کمیته غیرت از مبارزاتش و معرفی دلاورانه‌ی عبدالحسین آذربایجانی و قدردانی از دو همزم یارمحمدخان حسین خان کلاهی و حسین خان نصرت المله (یاری دهنده ملت): و در ادامه اعتراض جمع بزرگان کرمانشاه با همراهی کمیته غیرت به دولت صورت جلسه‌ای که به امضاء جمع بزرگان شهر و کمیته‌ی غیرت رسید به تهران و دولت ارسال شد و با تاکید عنوان شد. دولت حق تبعید سردار یارمحمدخان را ندارد و ... در همین جلسه‌ی بود که به یارمحمدخان لقب سردار دادند.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: آبان ماه دعوت دولت طی نامه احترام آمیز از سردار یارمحمدخان به تهران به هدف تداوم مبارزات مشروطه خواهی! و سپردن ماموریت به جنگ با سالارالدوله.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: بهمن ماه تشکیل جلسه در باغ شاه با حضور نمایندگان دولت و شورای سلطنت، فرمانفرما، امیراحمدی و رضا ماکسیم به هدف رفتن به کرمانشاه و سرنگونی سالارالدوله.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: اواخر بهمن ماه حرکت سردار یارمحمدخان از باغ شاه تهران به کرمانشاه با همراهی سربازان بختیاری (ضیاء السلطان) و ارمنی‌ها (گیگو و گریشا) پس از ده روز طی راه ملحق شدن یفرم خان، فرمانفرما، امیراحمدی، وکیل باشی (گروه‌بان) رضا ماکسیم، به جنگ ناخواسته‌ی قلعه‌ی شورجه که از سرکینه و خودخواهی فرمانفرما تاثیر گرفته بود. کشته شدن یفرم خان و سهراب خان (پزشک همراه سپاه) به دست عبدالباقی خان.

* کشته شدن عبدالباقی خان چاردولی.

* انتخاب گریشا به جانشینی یفرم خان.

* برگشت (فرار) فرمانفرما و همراهانش به تهران به بهانه هوای سرد. در واقع ترک و تنها گذاشتن سردار یارمحمدخان.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: اسفندماه حرکت سردار یارمحمدخان به همراه تعداد شصت سرباز داوطلب ارمنی به کرمانشاه به هدف جنگ با سالارالدوله در برابر هفت هزار سپاه مجهز سالارالدوله.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: جنگ راه بیستون کرمانشاه و تیر خوردن داودخان کلهر و کشته شدن فرزندش همچنین فرار مجلل السلطان اوباش از این جبهه جنگ که به اصطلاح به کمک سالارالدوله آمده بود.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: غرق شدن حسین خان کلاهی در رودخانه قره‌سو.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: فرار ضیاء السلطان بختیاری و گریشا جانشین یفرم خان به تهران و تنها گذاشتن سردار یارمحمدخان.

سال ۱۲۹۰ خورشیدی: زمستان * تصرف شهر کرمانشاه به دست سردار یارمحمدخان با همراهی شصت سرباز ارمنی در برابر هفت هزار سپاه سالارالدوله.

* حسین نصرت المله کشته می‌شود.

* فرار سالارالدوله به ماهیدشت. به آتش کشیدن شدن روستایی در ماهیدشت و کشته شدن خانواده‌هایی به همراه کودکانشان به هدف گرفتن علوفه اسبان سپاه سالارالدوله و تعذیه‌ی سربازان.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: فروردین * درخواست کمک سردار یارمحمدخان از دولت و مدعیان مبارز مشروطیت و عدم پاسخ به درخواستش!

* انتشار دولت مبنی بر غیرقانونی تصرف شدن شهر کرمانشاه به دست سردار یارمحمدخان! و پخش گفتار اهانت آمیز دولت به شخصیت سردار یارمحمدخان که او یاغی و شرور است (به خواست و تلاش فرمانفرما)

* دستبرد به انبار مهمات کرمانشاه به دست عوامل نفوذی سالارالدوله در شهر کرمانشاه همچنین عدم هر نوع کمک رسانی به سردار یارمحمدخان و مردم کرمانشاه.

* تشکیل جلسه با همراهی اعظم‌الدوله حاکم شهر کرمانشاه و فرزندش افخم السلطنه، اعتلاءالدوله (مسوول عزل شده‌ی فعال در خون‌ریزان)، ملا محمد مهدی و نماینده‌ای از طرف سربازان ارمنی حاضر در کرمانشاه، عبدالحسین آذربایجانی و سردار یارمحمدخان. در ارتباط با انجام تکلیف در شرایط نداشتن مهمات جنگی و سوء تعذیه سربازان و مردم شهر.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: کشته شدن تمامی پنجاه نفر سرباز ارمنی به دست دو هزار سپاه مجهز به سلاح سالارالدوله.

* پنهان شدن اعتلاءالدوله در خانه‌ی حسن خان معاون الملک (برادر معین الرعایا)، رفتن اعظم‌الدوله و افخم السلطنه به روستای کندوله، رفتن عبدالحسین آذربایجانی به همراه سردار یارمحمدخان به تهران.

* برگشت سالارالدوله به کرمانشاه و اقدام به ویرانی چندباره‌ی شهر و به آتش کشاندن خانه‌ها و غارت اموال دکان بازارها.

* اعدام و سوزاندن برخی از افراد شهر.

* آگاه شدن دولت از حضور سردار یارمحمدخان در تهران و استقرارش در باغ شاه.

* اسارت اعظم‌الدوله تیرخورده و فرزندش افخم اسلطنه

* یورش سربازان سالارالدوله به خانه حسن خان معاون الملک و کشته شدن خانواده‌اش به دست سربازان سالارالدوله و دستگیر کردن اعتلاء الدوله.

* قطع پا و گردن اعظم الدوله و اعتلاء الدوله (اعدام) و سوزاندن پیکر زنده‌ی افخم السلطنه در حضور سالارالدوله و همراهانش! اواخر اردیبهشت حرکت سربازان بختیاری و ارمنی با همراهی فرمانفرما، ضیاء السلطان بختیاری، گریشاه، امیراحمدی، رضا ماکسیم و عبدالحسین آذربایجانی به فرماندهی سردار یارمحمدخان به کرمانشاه و به هدف جنگ با سالارالدوله.

* اطلاع رسانی مخفیانه‌ی فرمانفرما از قلعه‌ی شورجه به سالارالدوله ساکن کرمانشاه و فرار سالارالدوله به کردستان.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: پنجشنبه نهم خرداد ورود فرمانفرما و سردار یارمحمدخان و سربازان بختیاری و ارمنی به شهر کرمانشاه.

* طرح فرمانفرما طی مدت چهارماه بتدریج منزوی کردن یارمحمدخان

* ورود سیدکاظم همدانی به همراه تعدادی سرباز به کرمانشاه به هدف خدمت به فرمانفرما.

* اواخر شهریور حرکت یارمحمدخان به تنهایی و در پنهان به کردستان به هدف همدست شدن سالارالدوله با خود به منظور برچیدن بساط فرمانفرما و برقراری

قوانین مشروطه‌ای که به فراموشی سپرده شده و وعده نشانیدن سالارالدوله بر تخت سلطنت کل ایران در تهران.

*سی یکم شهریور فرار پنهانی وثوق الدوله (حاکم موقت کردستان) به تهران به مقصود گزارش اتحاد همبستگی سردار یارمحمدخان با سالارالدوله.
سال ۱۲۹۱ خورشیدی: اول مهرماه برگشت سردار یارمحمدخان از کردستان به کرمانشاه.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: هفتم مهر آگاه شدن فرمانفرما از متحد شدن سرخاریارمحمدخان با سالارالدوله.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: دهم مهر ورود مسیب قلی خان به همراه یکهزار سرباز سالارالدوله از کردستان به کرمانشاه به هدف یاری رسانی به سرداریارمحمدخان.

*دهم مهر به دنبال حضور نوکر وثوق الدوله و خبررسانی از آگاهی‌های تصمیمات یارمحمدخان و سالارالدوله فعال شدن گنسلگری انگلیس با همراهی بسیج خبرچینان، فرمانفرما، در شهر کرمانشاه.

*سیزدهم مهر ساعت هفت صبح ورود سربازان کاظم خان همدانی و جنگ شدید در نزدیکی پل قره سو و شکست و فرار سربازان کاظم خان به دست سرداریارمحمدخان. [جنگ سرپتی (سربی کلاه)]

سیزدهم مهر ساعت ۹ صبح تداوم جنگ در درون شهر (ادامه‌ی جنگ سرپنی)
*سیزدهم مهر ساعت ده صبح ترور سرداریارمحمدخان در بازار سرپوشیده کلوجه پزها با همکاری کاظم خان همدانی و امیراحمدی، رضا ماکسیم.

روز سیزدهم مهر *ساعت یازده صبح ورود سربازان بختیاری و ارمنی از تهران به کرمانشاه.

سیزدهم مهر: از ساعت ترور سردار یارمحمدخان آغاز فرار سربازان سالارالدوله به همراه مسیب قلی خان از شهر کرمانشاه.

سیزدهم مهر همزمان ورود سربازان از تهران تشییع پیکر سردار یارمحمدخان به میدان توپخانه (سبزه میدان - میدان اعدام) و حضور متظاهران فرمانفرما در تشییع پیکر در جمع سربازان بختیاری و ارمنی.

سیزدهم مهر ساعت دوازده ورود سالارالدوله به همراه سربازانش به پشت پل قره سو و آگاه شدنش از ترور سردار یارمحمدخان ترسیده به اهتزاز پرچم روس بر سرخود رو به سمت هارون آباد (اسلام آباد) به مقر و پایگاه روس‌ها فرار می‌کند.
* چهاردهم مهر ارتقاء درجه یاور (سرگرد) رضا ماکسیم که به اتفاق سیدکاظم خان همدانی به همدان می‌روند.

مهرماه: چهاردهم مهر سالارالدوله در اسارت (تحت حمایت) چند قزاق روس و امیراحمدی به کرمانشاه و به حضور فرمانفرما آورده می‌شود.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: پانزدهم مهر سالارالدوله تحت حمایت امیراحمدی برای تحویل دادنش به پایگاه روس‌ها واقع در قزوین به همدان برده و تحویل یاور رضاخان داده شد.

سال ۱۲۹۱ خورشیدی: روز هجدهم مهر سالارالدوله به پایگاه قزاق‌های روس واقع در قزوین برده شد ضمن پرداخت هشتاد هزار تومان پول نقد به او روانه روس و سپس روانه سوئد شد.

مقدمه و تقریظ به قلم پرفسور سیدحسن امین

بزرگان به کوه مانند، هر چه به آنها نزدیک می‌شویم شکوه و عظمتشان نمایان‌تر می‌شود، آنان طی طول حیات بشر نشان دادند طینت و سرشتشان در صداقت و پاکی واحدند و تغییرناپذیر، نگاهشان را از قلل جبال بلند یکصدا و یک دل و همانند به گوش و جان می‌رسد. در گذشت زمان این انسانهای عادی بودند و هستند که در رفتار و کرداری متغیر فراخور سود حال شخصی یا با خشونت و بی‌ژگی دون‌صفتانه شخصیت خود را با حيله‌گری به انگیزه‌های سود جویانه بروز داده‌اند.

عظمت روح بلند و امتیاز معنوی نخبگان واقعی جوامع انسانی ربطی به مقام و موقعیت جاه و جلال ظاهری یا اعتبار و اشتهاد اجتماعی افراد ندارد. چنان که دکتر قاسم غنی در جلد نخستین خاطرات و یاداشتهایش پس از این که بسیاری از بزرگان ایران و جهان را از نزدیک دیده بود، از چهره فرد ناشناخته و گمنامی در یکی از شهرهای کوچک و دور افاده ایران یادآور شد و می‌نویسد که میرزا محمود عربشاهی یکی از بزرگترین اشخاصی است که من در همه‌ی عمر دیده‌ام البته تاریخ دنیا نام این قبیل اشخاص را ضبط نمی‌کند و فقط در خاطره تعداد محدودی هم عصر کارهایی که به یادگار گذاشته‌اند می‌ماند که این هم چون به نوبه خود از میان می‌روند، دیگر نام و نشانی از آنها باقی نمی‌ماند، ولی میرزا محمود از اشخاصی بود که نوع بشر به داشتن یک همچون افرادی باید افتخار کند یک دنیا شهامت و صراحت و سادگی محض و عظمت بی‌پیرایه طبیعی بود.

برای من مثل آینه‌ای بود که ابطال دنیا را مجسم می‌کرد... دکتر غنی در ادامه می‌نویسد که خود او این مرد گمنام را در ذهن خود از جنس حمزه سیدالشهدا و ابوالفضل العباس تجسم می‌کرده است!!

بزرگان عالم اخلاق و تربیت معنوی و عرفان عملی هم همانند شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی از تشبه به کاملان و الگو برداری از ایشان، سخن به میان آورده‌اند

فتشبهوان لم تکنوا مثلهم، یا خواجه نصیرطوسی که در شرح مقامات این اسوه-های انسانی، کتابی چون (اوصاف الشراف) نوشته است.

افرادی تلاش کردند یارمحمدخان کرمانشاهی سردار مشروطه را به ورطه فراموشی بسپارند. اما استاد محمود رضاخانی در این کتاب با چهره‌پردازی حقیقی از یارمحمدخان کرمانشاهی با معرفی جامع از شخصیت واقعی او به همان گونه که قهرمان ملی بود او را از ورطه فراموشی رهانید و تمامی ویژگی‌های فداکارانه او را برای ملت ایران آشکار کرد به گونه‌ای که هدف مغرضانه‌ی دشمنان ایران هم برای خوانندگان کتاب رو شده است.

در این کتاب نشان داده شده است که سردار یارمحمدخان قهرمانی است از جنس آریو برزن که در برابر حمله‌ی اسکندر مقدونی ایستاد، یا ابومسلم خراسانی که بر خلیفگان جابر اموی و مروانی خروج کرد و بر مروان حمار چیره شد یا یعقوب لیث صفاری و بابک خرمدین که برای آزادسازی ایران از چنگ اعراب در برابر خلیفگان ستمگر عباسی مبارزه کردند یا سرداران باشتین و بیهق که به سلطه مغولان بر ایران پایان دادند یا امامقلی خان که در عصر صفوی پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون راند یا نادرشاه افشار که فتنه‌ی افغان‌ها را فرو نشاند و هند را گشود، یا ستارخان که با دفاع از مشروطیت، سردار ملی لقب گرفت یا رییس علی دلواری که در جنگ جهانی اول با قوای متجاوز انگلیسی‌ها مقابله کرد. آری یارمحمدخان کرمانشاهی هم رادمردی دلیر و دلاور و سرداری وطن دوست و مشروطه طلب از جنس و سنخ قهرمانان ملی بود که با پژوهش و تحقیق سخت کوشانه و ارزنده نویسنده دانا استاد محمود رضاخانی برای نخستین بار به طور جامع و کامل تاریخچه حیات و خدمات او را محققانه از لابه لای منابع بی‌شمار مکتوب و شفاهی استخراج کرده و یاد و خاطره‌اش را از فراموشی نجات بخشیده و جاودانه ساخته است و به قول معروف چو عیسی، من این مردگان را تمام ز نو زنده کردم علیهم سلام.

سردار یارمحمدخان کرمانشاهی در استبداد صغیر به یاری ستارخان و باقرخان و مردم آذربایجان به تبریز شتافت و عاقبت با دسیسه‌های دولت و اعضای شورای سلطنت و دشمنان مشروطه به ویژه عبدالحسین فرمانفرما کشته شد، آگاهی از خدمات این سردار شهید مدیون و وام‌دار کوشش و تلاش ستودنی نویسنده کتاب حاضر هستیم، ما پیش از این از این نویسنده خوش قلم رمان بلند و تاریخی اجتماعی «تگرگ» را که در نوع خود شاهکاری کم نظیر است خوانده بودیم اکنون این نویسنده والیده سینماگر هنرمند و کارگردان با نگارش کتاب ارزشمند حاضر نه تنها یکی از قهرمانان عصر مشروطه را به طور جامع و کامل به جامعه علمی ایران معرفی می‌کند بلکه دری به گنجینه‌ی تاریخ ایران در فاصله‌ی انقلاب مشروطیت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به روی ما می‌گشاید که این اطلاعات جامع و کامل به این صورت در جای دیگر قابل دسترسی نیست.

من به عنوان یکی از اهل علم به نوبت ناقابل خویش به استاد محمود رضاخانی در تالیف و تصنیف این کتاب کم نظیر دست‌انبردار می‌گویم و مطالعه‌ی آن را به علاقمندان تاریخ شخصیت‌شناسی یا علم رجال جامعه‌شناسی و علوم سیاسی توصیه می‌کنم.

تهران، سی و یکم خرداد یک‌هزار و چهارصد

دایره‌المعارف ایران‌شناسی

پرفسور سیدحسن امین

مقدمه و تقریظ دکتر ابوالحسن باقری نسب، مدرس دانشگاه

* یارمحمدخان کرمانشاهی سردار ملی در جنبش مشروطه، مردی که در تمامی دوران مبارزاتش مورد خشم شاه و تمامی دستگاههای وابسته. به شاه و دربار قاجار بود و مدام در هر قدمی که به سود ایران و مردم برمی داشت در محاصره ی دغلکاران و نابکارانی از زادگاهش گرفته تا به هر کجا که گام برمی داشت کینه ورزانه به او می نگرستند، دلاوری که به غیر از مردم رنج دیده و انقلابی های مبارز، همه به ویژه همان دغلکاران نابکار با او تا مرز کشتنش دشمنی می ورزیدند، آنگاه که آوازه ی شهرتش در مبارزات مشروطه خواهی به میان مردم آذربایجان، کرمانشاه و تهران گسترش یافت و دلهای آزادی خواهان متوجه شجاعت و صداقتش شدند، تمامی دشمنان مشروطه خواهی به ویژه انگلیس ها در گمنام بودنش و حتا کشتن اش به دست و پا افتادند. پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی فریاد برخی از نمایندگان مجلس در پنهان به گوش ملت ایران مبنی بر کمک رسانی به محاصره تبریز رسید، که بنا به شواهد تاریخ هیچ کس به غیر از یارمحمدخان کرمانشاهی فریادرسی را پاسخ نگفتند که در اینجا روحیه ی پهلوان منشانه و بیگانه ستیزی یارمحمدخان شهرتی افزون بر نام و نشانش شده. یارمحمدخان تافته ی جدا یافته ای شد که گفته ها درباره ی او کتاب های تاریخ ایران می بایست با وسعتی که برآژنده ی قیام و مبارزاتش بود صفحاتی از گزارشات مکتوب شده به قلم تاریخ نویسان نگاشته می شد که مایه ی تاسف است تاریخ پربرگ مشروطه خواهی به جا مانده از کسروی تنها یک برگ از یارمحمدخان سخن به میان آورده است، افزون به نقش دشمنی ها در فرونشاندن نام سردار یارمحمدخان، گویا گزارشگران و تاریخ نگاران بنا به خواست دشمنان مشروطه خواهی آن گونه که باید از شایستگی سردار یارمحمدخان و خدماتش به مشروطیت نمی باید سخنی بگویند! غافل از این که آماج مردان بزرگ پیشه ور هرگز پشت پرده نمی ماند که می بینیم امروز استاد محمودرضاخانی تمام و کمال با تسلط در جامعه شناسی و بررسی و تحقیق از انقلاب مشروطه روانشناسانه

مشروطه و خدمتگزاران مشروطه خواهی را با نگاهی به زندگی نامه سردار یارمحمدخان آن گونه که بوده است را در کتاب گران سنگ حاضر، به ملت ایران معرفی و شناسانده است و با چه ریزگویی منصفانه و بیش تر منطقی و قابل پذیرش تمامی شخصیت های مثبت و منفی را عادلانه آن گونه که بودند به خوانندگان معرفی کرده است به ویژه نشان می دهد که تمامی اعمال و برداشتن قدم های سردار یارمحمدخان نشان می دهد که او مردی دلاور، با سواد با بینشی سیاستمدانه ی ضد دشمنان ملت بوده است که با دانایی هوشمندانه ی در میان هزاران دشمن درون مرزی و برون مرزی قدم در راه مبارزه برای استقرار مشروطه و سربلندی ایران و نجات مردم رنج کشیده برداشته است و تا پای جان پیش رفت.

محمودرضاخانی تمامی وقایع ناگوار یازده سال جنگ و ویرانی در منطقه غرب (کرمانشاه) که تاریخ نگاران آن را کتمان کرده اند به روشنی برای ما آشکار کرده است. هفت سال تاخت و تاز قزاق های روس، دو سال خونریزی و ویرانی های به بار آمده سالارالدوله ی وابسته به روس و دو سال دو دوزه بازی مودیانه ی فرمانفرما برای اهداف انگلیسی ها. در این کتاب بخش برجسته و بایسته از تاریخ معاصر ایران که کتمان شده است به قلم استاد محمودرضاخانی باز آفرینی شده است و زمینه های ناشکفته و ناشکافته ی پرشماری از رویدادهای روزگاران مشروطه بر ملا شده است، به راستی می توان گفت این کتاب همانند کتاب «تگرگ» این پژوهشگر تاریخ و فرهنگ که برخاسته از روش ایشان در نگارش تاریخ جامعه ی ما داستانی است که راه روش زندگی، آیین و رسم ها، خوبی ها و خویکردها و پیوندهای میان مردمان آن روزگار را نیز به خوبی باز نموده است که با این نگارش فرهنگ نانوشته و گفتارهای ملت ایران به ویژه کرمانشاه را با گامی استوار و سودمند به آگاهی ملت رسانده است، شیوه ی نگارش و آگاهی رسانی تاریخ روزگاران مشروطه خواهی به قلم استاد رضاخانی با بهره گیری زبان هنری داستان است و آن چنان خواننده را در مطالعه کتاب به خود جذب می کند و او را به دوران رویدادها می برد که گویی خواننده در همان مقطع

زمانی سیر می‌کند، به راستی واکاوی جامعه‌شناسانه از زمینه‌های اجتماعی رویدادها یا نهان‌کاوی و واکاوش روان‌شناختی کسان است. آدمی از آن روی که سرشت و نهاد انسانی و آدمی‌گری دارد و در جامعه و گروهی زندگی می‌کند، تا اندازه‌ای کار و بار او دریافتنی و گاه پیش‌بینی‌شدنی است. همچنین برآیند و پیامد رویدادهای رویاروی هم و گفت و گوی‌ها و پرسش و پاسخ‌ها با زنجیره‌ی رخدادها کنار هم و وابسته به یکدیگر می‌تواند دریافتنی باشد و از سوی تاریخدان پژوهنده و خرد آزموده و از تاریخ‌پند گرفته به آسانی برداشت می‌شود که رضاخانی در این کتاب این کار بایسته را به گونه‌ای شایسته و خردپسند به انجام رسانده است و کاستی و پنهان‌اقدامات سردار یارمحمدخان را بسیار عقلانی و بیش‌تر منطقی بی‌کم و کاست به نتیجه‌ای قابل‌پذیرش به تاریخ افزوده است که با چه دقتی نه کسی را به تاریخ افزوده است و نه کسی را از آن کاسته است، نه رویدادی از خود ساخته است و نه رخدادی از آن پیراسته است و چه خوب و استادانه، روان‌شناسانه درون کسان داستان را کند و کاو کرده است و دیدگاه و کارکردهای تمامی افراد داستان و خواست و اهنگ همان شخصیت‌ها را آشکار کرده است این چنان که چنین تسلط و بینشی برای هر کس دست‌یافتنی نیست و خواننده‌ی کتاب با اندکی اندیشیدن درمی‌یابد که راست و درست در گفتمان‌ها در آن حال و هنجار جز این گفتمان و سخن بر زبان یا اندیشه نمی‌توان آورد. زبان و قلم استاد رضاخانی از یک سو ساده و آزاد اندیشانه، رسا، روان و با آهنگ و گویه‌ای است که برای همگان چه تودگان و چه ویژگان نیک دریافتنی است و این از منش و خوی ادب‌مندانه اوست که با شرم و حیا به کارهای آن روزگار را یک به یک به ما می‌شناساند. و چنان عمیق از معرفی دغلكاران و نابکاران در زاد و بوم (کرمانشاه) یارمحمدخان چشم‌پوشی کرده است تا موجب آزار و پریشان‌حالی بازماندگان‌شان نشود. نویسنده با پیشینه و تحصیل در سینما و کارگردانی و بیشتر فیلم‌نامه‌نویسی و پژوهش عمیق در تاریخ به ویژه تاریخ معاصر ایران با استفاده از ویژگی‌های برشمرده از ایشان است که مبارزات

سردار یارمحمدخان را هنرمندانه در کتاب با نگارشی که صحنه‌ها و تصاویر را در اذهان خواننده زنده می‌کند به اتمام رسانده است و تمامی سخن‌ها و نوشتارش سخن از عشق است، عشق به ایران به مردمان پاک سرشت آب و خاک ایران از جمله ستارخان، یارمحمدخان، رییس علی دلواری که در بند بند نوشتار خواننده همسو شاد یا گریان از رنج و شکنجه‌ای دشمنان بر ملت تحمیل کرده‌اند به ویژه آن دردهایی که بر روح و روان یارمحمدخان وارد کرده‌اند. سخن پایانی این که به راستی خود را شایسته‌ی نوشتن پیش‌گفتار بر این کتاب ارزشمند نمی‌بینم که بنا به خواست استاد محمود رضاخانی نگارش این پیش‌گفتار را پذیرفتم.

کرمانشاه، پنجم تیرماه یکهزار و چهارصد

دکتر ابوالحسن باقری نسب، مدرس دانشگاه